

## نگاهی به ریشه حادته جانگداز ۷ تیر

ریشه حادته هفتم تیرماه شصت را میتوان در چهاردهم اسفند سال ۵۹ ملاحظه نمود. در چهارده اسفند سال ۵۹ در مراسم دانشگاه منافقین کارگردان صحنه بودند و مردم حزب الله را کتک میزدند و لیبرالها دوش به دوش بنی صدر ایستاده بودند و نیشان تا بنا گوش باز بود. یک گام عقب تر، در صبح عاشورای میدان آزادی، همگی دیدیم که روزنامه میزان شب عاشورا بیانیه نهضت آزادی و منافقین را در کنار هم در صفحه اول چاپ کرد و از مردم دعوت نمود تا در مراسم میدان آزادی شرکت نمایند.

بعبارت دیگر گروههای مختلف و متفاوت در زیر یک چتر جمع شده بودند و سر آن داشتند که کارنامه انقلاب را رقم بزنند و زمام امور را در دست بگیرند. جبهه ملی، نهضت آزادی و منافقین در زیر چتر دفتر هماهنگی و به رهبری بنی صدر جبهه متحد براندازی را تشکیل داده بودند.

در نخستین گام، گمان مینمودند با یک حرکت سیاسی پرشتاب و فراگیر به مدعای خود میرسند. از دو جهت یورش آوردند گفتند بحران و بن بست است. مجلس و دولت و دستگاه قضائی به بن بست رسیده اند و از جهت دیگر میحث "القای ایدئولوژی" را مطرح نمودند و به برخی باوراندند که دست اندرکاران از سوی تودهایها و شرق هدایت میشوند. میخواستند از جهتی مقبولیت نیروهای خط امام را زیر سؤال ببرند و از جهت دیگر با طرح بحران و بن بست مردم را نسبت به توانائی مسئولین مردد و مشکوک نمایند و نهایتاً "بگویند که دواى درد دست آنهاست."

بحران عمومی، بدون تشنج و درگیریهای خیابانی مصداق نمی یافت. به همین جهت اعضاء و هواداران منافقین تلاش مینمودند از هر بهانه ای بهره بگیرند و چهره کوچک و خیابان را پر تشنج و پر هراس نشان دهند. نهضت آزادی نیز برای آزادی رضا صدر مدیر میزان بیانیه داد و از مردم خواست از ۵۰ ریال بیلابه فلان شماره حساب پول بریزند. گمان میکردند هزاران نفر صف میکنند و این صفها نردبان ترقی آنان خواهد بود.



صدر به امید به توافق رسیدنشان با او بر سر مساله افغانستان ادامه دادند. مسلماً شورویها می دانستند که با چنین فردی و جریانی پراحتی می شود کنار آمد. دل با حکمت مکتب ... از ادامه ...



شکست برای زنده نشان دادن خود در مقابل انقلاب به چاره جویی پرداخت و با استفاده از عنصر نفوذی خود در دفتر حزب جمهوری اسلامی، ذجعه خنت تیر را

او به این حرکت سیاسی هماهنگ بیانیه "کی برود؟" نهضت آزادی بود که همان صفهای پنج تومانی مقدمه اش بود و بیانیه دعوت به راهپیمائی ۲۵ خرداد جبهه ملی.

مثل همیشه امام در سخنرانی ۲۵ خرداد خود نقاب از چهره ضد اسلامی جبهه متحد ضد انقلاب برگرفت. امام میگوید: " در وقتی که سرتاسر ایران آشوبگران مشغول آشوب هستند، منافقان مشغول فعالیت هستند و ابتلای به جنگ قدرتهای بزرگ ما داریم

منافقین قلبها را درید. اما سرانجام شکست و رسوائی مجدد بیار آمد. بنی صدر نیز که شاهک و سپهسالار این جبهه بود در زیر لگد مجلس و مردم افتاد و تمام شد. حرکت نظامی نیز به جایی نرسید.

بناگزیر، جبهه متحد ضد انقلاب به سراغ بهره گیری از نفوذیها رفت. جبهه متحد ضد انقلاب از هم گسیخته شده بود. ریشه تاسر جبهه ملی سوخته بود. نهضت آزادی فوتوت و فرسوده کناری افتاده بود. حنای بنی صدر

از آن روز، هر روزی که بر انقلاب ما گذشته، در این دو سال چهره حق روشن تر گشته و ماهیت باطل کاملاً آشکار گردیده است.



با سخنان امام و حضور مردم در صحنه، حرکت سیاسی ضد انقلاب شکست خورد. حضور مردم زخم عمیق هفتم تیر ماه را ترسیم نمود.

و مملکت ما آنجا مبتلای به جنگ است و در داخل مبتلای به این دستهجات مختلفی است که به بهانه اسم شماها در خیابانها می ریزند و جوانان ما را زخمی میکنند و گاهی هم میکشند اینها نهی از منکر نمیخواهد، اینها را دعوت به شورش میکنند، این "امر به منکر" نیست؟؟ این "امر به فساد" نیست؟

با سخنان امام و حضور مردم در صحنه، حرکت سیاسی ضد انقلاب شکست خورد. بجای ضد انقلابیون مردم حزب الله گوجه و خیابان را پر کردند.

منافقین در ۲۷ خرداد اعلامیه ای دادند و از مردم خواستند "بار دیگر فریاد پرخروش الله اکبر را در مخالفت با روشهای انحصار طلبانهی ضد مردمی و ضد اسلامی و در حمایت از آزادیهای اساسی و رئیس جمهور دکتر بنی صدر در پشت بام خانهها طنین افکن سازند". منافقین نمیدانستند که مردم در پاسداری از انقلاب اسلامی و آزادی در نماز جمعه بعد از

رنگی نداشت و هواداران و یاران این جبهه که معمولاً افشار مرفه و مزدور و یا گول خورده و کودن بودند سر خورده شده بودند. به حرکتی نیاز بود که بکنوع اظهار موجودیت دوباره شد. جلسه عصر یکشنبه دفتر مرکزی حزب جمهوری هدف قرار گرفت. در آن جلسه عده ای از دولت و مجلس و شورای عالی قضائی حضور داشتند. حادثه میتوانست ضربه جدی بر مردم پریت انقلاب بزند.

و انصافاً " ضربه حیران ناپذیر بود. اما مردم آمدند. صبح هشتم تیر مردم با حسرت و استقامت در جلو مجلس شورای اسلامی جمع شدند. دریای عظیم مردم به تلاطم درآمد. حضور مردم زخم عمیق هفتم تیر ماه را ترسیم نمود. آرایش و طمانینه امام به امت نیرو داد و مظلومیت شهیدان بویژه سید شهیدان مرحوم بهشتی مرز روشنی میان حق و باطل کشید و از آن روز هر روزی که بر انقلاب ما گذشته، در این دو سال، چهره حق روشن تر گشته و ماهیت باطل کاملاً آشکار گردیده است.

۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران فریاد سرگ بر بنی صدر را سردادند و مردمی که به نماز جمعه می آیند بر پشت بام الله اکبر میگویند. در هر حال حرکت سیاسی شکست خورد. شکست رسوائی حرکت سیاسی موجب شد که جبهه ملی و نهضت آزادی مثل همیشه تاریخ زندگی خود که از حرکتهای انقلابی و اصیل عقب میاندند این بار نیز حتی از جبهه متحد ضد انقلاب هم عقب بمانند! حرکت سیاسی گام اول بود که متوقف ماند و در ۳۰ خرداد منافقین یکسره کارگردان صحنه شدند و خواستند با راهپیمائی خونین تخریبی نظامی کار را تمام کنند. این بار نیز مردم آمدند از کوچه و خیابان جوشیدند. از محلهای پائین شهر با موتور و تاکسی بار آمدند. حدود چهل نفر از مردم، بدست منافقین شهید شدند. تیغهای موکت بری